



doi: [10.30497/hcr.2024.77339](https://doi.org/10.30497/hcr.2024.77339)



Received: 2022/11/22

Accepted: 2023/03/02

An overview of the sovereignty over the three islands of Abu Musa, Great Tunb, and Little Tunb from the perspective of international law

Zainab Farhamandzad*

Abstract

The issue of development of activity and population in the southern islands of Iran, considering the successful global experiences on the one hand and the existence of significant neglected opportunities and advantages on the other hand, is one of the issues of interest in the National Territory Development Document approved on 12.11.1399 by the Supreme Council of Territory Development. This is even though since the early years of the Islamic Revolution, the issue of the United Arab Emirates' claim to sovereignty over the three islands has been repeatedly raised during these four decades. This article evaluates the evidence of Iran and the claims of the United Arab Emirates regarding the sovereignty over the three islands from the perspective of international law, using an analytical-descriptive method. The achievement of this research is based on historical evidence, the validity of the 1971 memorandum of understanding between Iran and Sharjah, the practical exercise of Iran's sovereignty over the islands, the existence of maps and historical documents, the principle of Staple and recognition of Iran's sovereignty and other legal facts indicate Iran's sovereignty over these islands.

Keywords: Three Islands, Abu Musa, Big Tunb, Little Tunb, National Territory Development Document, 1971 Memorandum of Understanding, United Arab Emirates.

* Ph.D in international law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran.
farhamandzad3@gmail.com

دوفصلنامه علمی «حقوق بشر و شهروندی»، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، مقاله پژوهشی، صص. ۲۱۱-۲۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

مروری بر حاکمیت بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از منظر حقوق بین الملل

زینب فرهمندزاد*

چکیده

موضوع توسعه فعالیت و جمعیت در جزایر جنوب ایران با توجه به تجربه‌های جهانی موفق از یکسو و وجود فرصت‌ها و مزیت‌های قابل توجه مغفول مانده از سوی دیگر، از جمله موضوع‌های مورد توجه سند ملی آمایش سرزمین مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورای عالی آمایش سرزمین است. این در حالی است که از همان سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، موضوع ادعای امارات متحده عربی مبنی بر حاکمیت بر جزایر سه گانه مطرح بوده و طی این چهار دهه نیز به تناوب تکرار شده است. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی در پی ارزیابی ادله ایران و ادعاهای امارات متحده عربی مبنی بر حاکمیت بر جزایر سه گانه از منظر حقوق بین الملل می‌باشد. دستاورد این پژوهش با توجه به ادله تاریخی، اعتبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه، اعمال حاکمیت عملی ایران بر جزایر، وجود نقشه‌ها و اسناد تاریخی، اصل استاپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران و ادله حقوقی دیگر حاکی از حاکمیت ایران بر این جزایر ایرانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: جزایر سه گانه، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، سند ملی آمایش سرزمین، یادداشت تفاهم ۱۹۷۱، امارات متحده عربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دکترای حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

در سال ۱۹۹۲ امارات عربی متحده ادعاهای بی‌اساسی را نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی مطرح کرد. این جزایر تا سال ۱۹۰۴ متعلق به ایران بود؛ اما در این سال از سوی بریتانیا اشغال شد. با اعلام خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس در ۱۹۷۱، مناقشه مربوط به این جزایر نیز حل و فصل و حاکمیت ایران بر آنها اعاده شد. موضوع حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با تمامیت ارضی ایران و یکی از مناقشه‌انگیزترین مباحث در روابط ایران با کشور امارات متحده عربی است. در خصوص مستندات و شواهد تاریخی بطلان این ادعای کذب، گزارش‌ها و پژوهش‌های مختلفی در سالیان مختلف انجام شده و هیچ‌گونه تردیدی در ناصواب بودن این ادعا برای تمام کسانی که بدون جانب‌داری و سوگیری به قضیه می‌نگرند، وجود ندارد. این موضوع در شرایط کنونی دارای ابعاد متعدد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حقوقی شده است و باید همواره مورد توجه مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران باشد.

در این نوشتار سعی بر آن است که جزایر سه‌گانه مورد مناقشه از لحاظ موقعیت جغرافیایی و تاریخی بررسی و سپس ادله جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی به موجب حقوق بین‌الملل تحلیل و ارزیابی گردد.

۱. موقعیت جغرافیایی جزایر سه‌گانه

جزیره ابوموسی به شکل ذوزنقه است و بین بندر لنگه و دبی قرار دارد. بلندترین ارتفاع آن به نام حلوا، حدود ۱۱۰ متر است که به‌عنوان راهنمای ملوانان استفاده می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۸). فاصله این جزیره تا بندر لنگه ۶۷ کیلومتر و از کرانه‌های شارجه ۶۴ کیلومتر است. ابوموسی پایین‌تر از خط منصف خلیج فارس واقع شده است. فاصله این جزیره تا جزیره سیری ۴۵ کیلومتر، تا تنب بزرگ ۴۶ کیلومتر و تا تنب کوچک ۴۴ کیلومتر است و وسعت آن را از ۷ تا ۹۰ کیلومتر نوشته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص. ۳۳).

از لحاظ جمعیتی در ابوموسی دو جامعه جمعیتی وجود دارد: یک گروه ایرانی‌های غیربومی هستند که جهت خدمات نظامی، عمرانی و دولتی در جزیره ساکن‌اند و گروه

دیگر ساکن در کرانه جنوب غربی جزیره عمدتاً ایرانی الاصلند؛ اما خود را تبعه کشور امارات متحده عربی می‌دانند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۹).

جزایر تنب بزرگ و کوچک در فاصله ۱۲ کیلومتری از یکدیگر واقع شده‌اند و در حال حاضر فاقد سکنه بومی هستند. سکنه بومی تنب بزرگ مهاجرت کرده‌اند و بخشی از ساختمان‌های شیلات و سایر تأسیسات جزیره مورد استفاده نیروهای نظامی مستقر در جزیره قرار می‌گیرد (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۲، ص. ۸۴). این دو جزیره به همراه ابوموسی، بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه‌های جنوبی کشور را تشکیل می‌دهند؛ علاوه بر آن موقعیت جغرافیایی آنها در عمق آبهای خلیج فارس و همچنین در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین‌المللی کشتی‌ها، به آن‌ها اهمیت راهبردی خاصی بخشیده است (کاظمی، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۰).



۲. تاریخچه جزایر سه گانه

از ابتدای تاریخ مکتوب بشری (حدود ۲۲ قرن) نه تنها جزایر ابوموسی، تنب کوچک و

تنب بزرگ بلکه تمام جزایر خلیج فارس و سواحل جنوبی آن شامل عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و سواحل شرقی عربستان سعودی تحت حاکمیت ایران بوده‌اند که تا پای گذاردن استعمار انگلیس در خلیج فارس ادامه داشت. این جزایر هنگام گسترش دامنه استعمار انگلیس در خلیج فارس جزو فرمانداری خودمختار شاخه‌ای از قاسمیان بندر لنگه بود. این طایفه از اعراب، به نام «قواسم» یا «قاسمی‌ها» که به تابعیت ایران در آمده بودند، حکومت منطقه را از خوانین «بشک» در استان فارس اجاره کردند. یعنی در این زمان، جزایر سه‌گانه از توابع «بندر لنگه» محسوب می‌شدند، تا اینکه در ۱۸۸۵ دولت ایران تصمیم گرفت تقسیمات کشوری دوران صفویه را تغییر دهد. در آن سال ایران به ۲۷ استان تقسیم شد و بنادر و جزایر خلیج فارس به‌عنوان فرمانداری ضمیمه استان بیست و ششم شدند. در ۱۸۸۷ حکومت خودمختار قاسمیان لنگه برچیده شد و این فرمانداری مستقیماً زیر نظر استان بیست و ششم قرار گرفت و فرمانداری گماشته شده از طرف دولت ایران، اداره امور آن را بر عهده گرفت. هم‌اکنون نیز جزایر سه‌گانه در سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۳. جزایر سه‌گانه از منظر آمایش سرزمین

اساساً در کشور ما به دلیل رویکردهای توسعه خشکی محور و غفلت تاریخی از فرصت‌ها و قابلیت‌های توسعه دریامحور، موضوع توسعه و آبادانی جزایر جنوب کشور که هم به‌لحاظ تعداد، هم به‌لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و هم به‌لحاظ منابع و قابلیت‌های درونی، کم‌نظیر و بسیار مستعد هستند، مورد غفلت قرار گرفته و جزایر جنوب کشور غیر از کیش، قشم و خارک جزو قلمروهای بسیار محروم و کم‌برخوردار کشور به‌شمار می‌روند (ثامنی، ۱۴۰۲). موضوع توسعه فعالیت و جمعیت در جزایر جنوب کشور با توجه به تجربه‌های جهانی موفق از یک‌سو و وجود فرصت‌ها و مزیت‌های قابل توجه مغفول‌مانده از سوی دیگر از جمله موضوع‌های مورد توجه سند ملی آمایش سرزمین مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورای عالی آمایش سرزمین است. در همین راستا یکی از ۲۴ راهبرد اصلی سند ملی آمایش سرزمین، یعنی راهبرد شماره ۲۰ اختصاصاً به موضوع مناطق مستعد کم‌تراکم از جمله جزایر پرداخته است: «افزایش

جمعیت و توسعه فعالیت در مناطق مستعد کم تراکم به ویژه مناطق مرزی، جزایر راهبردی و سواحل جنوبی». در سیاست شماره ۲۱ موضوع «جذب مشارکت سرمایه گذاری دانش بنیان و فناوری پیشرفته بین المللی در مناطق دریایی و ساحلی کشور به ویژه جزایر و منطقه مکران» از جمله سیاست های پیش بینی شده برای توسعه فعالیت در جزایر به شمار می رود. در سیاست شماره ۱۲۰ نیز به منظور فراهم سازی بسترهای مورد نیاز برای توسعه جمعیت و استقرار فعالیت در جزایر، «ارائه مشوق های لازم برای سرمایه گذاری و به کارگیری فناوری های نوین در طرح های نمک زدایی مقرون به صرفه از آب دریا برای تأمین آب صنعت مناطق واقع در پسرکرانه سواحل جنوبی کشور، فلات مرکزی، نوار شرقی کشور و جزایر و آب شرب مناطق واقع در پسرکرانه سواحل با در نظرگیری ملاحظه های محیط زیستی و پدافند غیرعامل» مورد توجه قرار گرفته است (سند ملی آمایش سرزمین، ۱۳۹۹، ص. ۴۳). موضوع توسعه جزایر در ذیل راهبرد شماره ۲۰ و در قالب سیاست های شماره ۲۰۴ تا ۲۱۳ به صورت زیر اشاره شده است:

- ۱- تخصیص سهم در آمدی حاصل از استقرار فعالیت ها در جزایر و سواحل به توسعه این مناطق؛
- ۲- ارائه مشوق ها و تسهیل جذب سرمایه گذاری های ملی و بین المللی در استقرار فعالیت های جدید به ویژه در مناطق مرزی؛
- ۳- اتخاذ رویکرد منظومه ای و شبکه ای برای توسعه جزایر و مدیریت یکپارچه آنها؛
- ۴- ارتقای جایگاه، سطح و عملکرد رقابتی فرودگاه ها و بنادر در جزایر با اولویت کیش، قشم و ابوموسی؛
- ۵- تقویت و فعال سازی ظرفیت های رقابتی بانکرینگ (سوخت رسانی به کشتی ها) در جزیره قشم؛
- ۶- تعریف نقش خاص برای جزایر راهبردی در مجموعه نظام فعلیتی جزایر (توسعه فعالیت های دریامحور نظیر شیلات، انرژی های نو، گردشگری، تجارت، ترانزیت، خدمات بندری، سوخت رسانی، ساخت و تعمیرات کشتی)؛
- ۷- تقویت پیوند بین جزایر و سرزمین اصلی؛
- ۸- ایجاد و تقویت زیرساخت ها متناسب با نقش و عملکرد جزایر؛

۹- نقش آفرینی و مشارکت نظام‌مند جامعه محلی در توسعه جزایر؛

۱۰- تأمین منابع پایدار آب و انرژی با تأکید بر استفاده از منابع تجدیدپذیر خورشیدی و امواج در جزایر.

به‌طورخاص در خصوص جزایر سه‌گانه (شهرستان ابوموسی) علاوه بر موارد فوق که به حوزه توسعه جزایر برمی‌گردد، موضوع جزیره ابوموسی در قالب سیاست شماره ۲۰۷ به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است: «ارتقای جایگاه، سطح و عملکرد رقابتی فرودگاه‌ها و بنادر در جزایر با اولویت کیش، قشم و ابوموسی». در سند آمایش استان هرمزگان (مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران) در بند ۲-۲ (نقش استان در تقسیم کار ملی و منطقه‌ای)، در حوزه صنعت و معدن استقرار و استخراج نفت و گاز و فراوری آن در شهرستان ابوموسی به‌عنوان نقش و وظایف تخصصی استان در تقسیم کار ملی مورد اشاره قرار گرفته است.

در حوزه انرژی نیز پایانه صادرات نفت در شهرستان‌های ابوموسی مانند جاسک و بندرلنگه به‌عنوان نقش و وظایف تخصصی استان در تقسیم کار ملی مورد اشاره قرار گرفته است. در بند ۶-۲ (شکل‌بندی کلان نظام فضایی استان) در حوزه قلمروهای اولویت‌دار توسعه فعالیت‌های بخش کشاورزی، ابوموسی دارای اولویت در فعالیت‌های آبی‌پروری معرفی شده است. در قلمروهای اولویت‌دار توسعه فعالیت‌های صنعتی و معدنی شهرستان ابوموسی مرکز تولید انرژی در کنار شرق سیریک، جزیره لاوان و سیری تعریف شده است. در این سند در قالب تبیین نظام سلسله‌مراتبی مراکز سکونتگاهی شهری، ابوموسی در کنار هرمز، سوزا، قلعه قاضی، تیروز، دشتی، تازیان پایین، بندرچارک، جناح، سردشت و گروک جزو شهرهای سطح هفت (شهر بسیار کوچک) یعنی ۱۰ تا ۲۵ هزار نفر جمعیت پیش‌بینی شده است. در الگوی توزیع خدمات اجتماعی در سطح مناطق نیز ابوموسی به‌عنوان قلمرویی برای خدمات پایه بهداشتی - درمانی - آموزشی معرفی شده است (ثامنی، ۱۴۰۲).

با وجود جهت‌گیری‌ها و رهنمودهای مشخص در اسناد آمایش سرزمین برای توسعه جزایر جنوب کشور به‌ویژه جزایر سه‌گانه؛ اما این جزایر با مسائل و چالش‌های متعددی دست به‌گریبان هستند که جمعیت‌پذیری و فعالیت‌پذیری آنها را با مخاطره جدی مواجه کرده است. بی‌شک توسعه شهرستان ابوموسی، افزایش جمعیت‌پذیری آن

و ایفای نقش مؤثر آن در اقتصاد کشور از طریق فعالیت پذیر کردن آن در حوزه‌های مستعدی چون شیلات، انرژی، گردشگری و کسب و کارهای نوین دانش بنیان و دریامحور می‌تواند ادعاهای کذب همسایه جنوبی را بی‌اثر نماید.

۴- ادله ایران بر مالکیت جزایر سه گانه

۴-۱. ادله تاریخی

ایران امپراتوری‌ای بود که ۲۷۰۰ سال قدمت دارد. خلیج فارس در آغاز در حیطه قلمرو مادها بود و بعداً هم که هخامنشیان امپراتوری جهانی تشکیل دادند و نیز در زمان ساسانیان، خلیج فارس در حکم یک دریاچه ایرانی بود و نه تنها تمام خلیج فارس بلکه آن سوی عمان و مسقط نیز جزو امپراتوری ایران بود؛ بنابراین امپراتوری ایران با شیخ‌نشین‌های کوچک که همه قلمرو آنها به چند باغ خرما محدود بود، قابل مقایسه نبود. در آغاز دوران صفویه، پرتغالی‌ها در خلیج فارس بودند. آنها به مدت ۱۰۰ سال بر خلیج فارس مسلط بودند تا اینکه شاه عباس در ۱۶۰۷ جلفاره (امارات متحده امروزی) را از دست پرتغالی‌ها خارج کرد. اندکی پیش از آن، یعنی در ۱۶۰۳، ایران توانسته بود حاکمیت خود را بر بحرین مجدداً بدست آورد. در زمان شاه عباس، ایران بر خلیج فارس و تمامی جزایر آن حاکمیت داشت. در جریان سقوط صفویه، راهزنان عمانی اوضاع را مساعد دیدند و در خلیج فارس ایجاد ناامنی کردند؛ اما اندکی بعد، نادر شاه موفق شد حاکمیت ایران را بر تمام خلیج فارس محقق کند. در دوران زندیه هم حاکمیت ایران بر خلیج فارس کم‌وبیش ادامه داشت. در دوران قاجاریه، یعنی در ۱۸۲۰، انگلستان با موافقت دولت‌های ایران و عمان برای مبارزه با راهزنی دریایی، وارد خلیج فارس شد. مبارزه با تجارت برده، عامل دیگری برای تداوم حضور انگلستان در خلیج فارس بود. پس از آن هم کنترل تجارت اسلحه و استقرار و حفظ خطوط تلگراف بین انگلستان و هند، دلایل ادامه حضور انگلستان در خلیج فارس بودند. در تمام مکاتبات وزارت خارجه انگلیس و حکومت بمبئی (و بعدها حکومت هند)، جزایر سه گانه به‌عنوان جزایری شناخته می‌شوند که متعلق به ایران‌اند. به‌علاوه در تمام نقشه‌های رسمی آن زمان، در نقشه‌ای که وزارت جنگ انگلستان تهیه کرده بود و در ۱۸۷۲ تقدیم ناصرالدین شاه شد، در نقشه اداره مساحی هندوستان به تاریخ ۱۸۹۷، در کتابچه

راهنمای دریانوردی در خلیج فارس چاپ ۱۸۶۴م. و گزارش‌های اداری دولت انگلیس در سال‌های ۱۸۷۵ و ۱۸۷۶م.، این جزایر به‌عنوان قلمرو دولت ایران درج شده‌اند (افشار سیستانی، ۱۳۷۴، ص. ۴۶). در نقشه لرد کرزن هم، که نایب‌السلطنه انگلستان در هند بود و خلیج فارس را به‌خوبی می‌شناخت و کتابی هم با عنوان «ایران و مسائل ایران» نوشته است، این سه جزیره با رنگ ایران مشخص شده و جزو سرزمین ایران محسوب شده‌اند.^۱ در ۱۸۹۲، دریاداری انگلستان سومین نقشه رسمی را منتشر می‌کند که در این نقشه هم این جزایر به رنگ ایران بودند.

۴-۲. عرض دریای سرزمینی طبق حقوق بین‌الملل دریاها

طبق مقاله‌نامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها که تدوین عرف بین‌المللی در زمینه حقوق حاکمیتی بر مناطق مختلف دریایی بود، عرض دریای سرزمینی حداکثر ۱۲ مایل دریایی از خط مبدأ کشور ساحلی تعیین شده است. با توجه به این قانون، تمامی آب‌های بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان، با بدنه کشور یکی شده و در زمره آب‌های داخلی محسوب می‌گردند (رضایی سرچقا، ۱۳۹۵، ص. ۷۳)؛ بنابراین اگر از آخرین حد جزر از جزیره قشم، عرض دریای سرزمینی را تا ۱۲ مایل (۲۲/۵ کیلومتر) ادامه داده و از طرف تنب بزرگ هم به طرف قشم ۱۲ مایل ادامه دهیم، مشخص می‌شود که فاصله این دو جزیره کمتر از ۲۴ مایل (۲*۱۲ مایل) است. همین امر در مورد تنب کوچک و ابوموسی نیز صادق است (ممتاز، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۴)؛ لذا دریای سرزمینی ایران به‌صورت یکپارچه تا ۱۲ مایلی جنوب جزیره ابوموسی ادامه دارد.

فاصله شارجه تا ابوموسی ۶۴ کیلومتر یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی (بیش از ۲۴ مایل) است؛ این در حالی است که در مقاله‌نامه حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و منطقه نظارت روی هم می‌توانند ۲۴ مایل پهنا داشته باشند؛ لذا اگر از ابوموسی ۱۲ مایل به سمت شارجه و از طرف شارجه ۱۲ مایل به سمت ابوموسی خطی رسم شود، این دو خط بر هم منطبق نمی‌شوند. بدین ترتیب بین آن‌ها آب‌های آزاد وجود دارد و کشتی‌ها حق عبور بی‌ضرر دارند؛ بنابراین ادعای امارات از نظر حقوق بین‌الملل دریاها بی‌مورد است (رضایی سرچقا، ۱۳۹۵، ص. ۷۳).

۱. این نقشه در ۱۸۹۲م. ترسیم شد.

۳-۴. اعتبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و اصل جانشینی بر معاهدات و لزوم پابندی امارات به آن مذاکرات ایران و بریتانیا در مورد ابوموسی، منجر به امضای یک یادداشت تفاهم میان ایران و شارجه شد که از نظر مقاوله نامه حقوق معاهدات (۱۹۶۹ وین)، یک سند الزام آور حقوقی است و به تأیید و تصدیق دولت بریتانیا نیز رسید و از طریق این کشور بین ایران و شارجه مبادله شد و ۲۴ ساعت پس از اعلام توافق شارجه با ایران در مورد جزیره ابوموسی، نیروهای مسلح ایران وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند و در محل های لازم مستقر شدند.

مرجع قضایی بین المللی هم اعتبار آن را تأیید کرده اند. یادداشت تفاهم مزبور تاکنون ۲ بار در دادگاه های آمریکا و انگلیس مطرح شده (در ۱۹۷۲ و ۱۹۸۰) که از نظر حقوقی تأییدی بر اعتبار آن می باشد.

علاوه بر آن به اجرا درآمدن یادداشت مزبور پس از تفاهم، خود مدعایی دیگر بر سندیت آن است. ابوموسی دیگر سرزمینی مورد مناقشه نیست؛ مناقشه مربوط به سال های ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ بوده که با استرداد جزایر به ایران پایان یافته است. امارات متحده عربی نیز به عنوان جانشین شارجه حق ندارد در اصل تفاهم نامه خللی وارد سازد. هرچند موضوع جزایر پیش از تأسیس امارات متحده عربی بین ایران و شارجه حل شد، طبق اصل جانشینی در حقوق بین الملل، امارات متحده عربی نمی تواند بر خلاف نص توافقنامه ۱۹۷۱ عمل کند؛ زیرا اولاً، طبق اصل جانشینی، معاهداتی که در ارتباط با امور سرزمینی یک کشور است، هنگام جانشینی دولت جدید همچنان معتبر است و به قوت خود باقی می ماند؛ ثانیاً، شورای عالی امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۲ اعلام کرد که تعهدات هریک از اعضای اتحادیه (شیخ نشین های هفت گانه) به منزله تعهدات کل اتحادیه محسوب می شود؛ لذا دولت امارات متحده عربی به عنوان دولت جانشین شارجه، موظف به قبول تعهدات سرزمینی است که بر عهده شارجه بوده است. این تکلیف را هم حقوق بین الملل ایجاد کرده و هم به طور صریح، حقوق داخلی امارات، طبق نظر شورای عالی آن کشور بر آن صحه گذارده است (موسی زاده، ۱۳۸۳، ص. ۶۷).

متن کامل تفاهم نامه ۱۹۷۱ بدین شرح است:

مقدمه: ایران و شارجه هیچ کدام از ادعای خود نسبت به ابوموسی دست برد نداشته و

ادعای طرف دیگر را نیز به رسمیت نمی‌شناسند. بر این اساس ترتیبات زیر اتخاذ می‌شود:

۱- نیروهای ایرانی وارد جزیره ابوموسی می‌شوند. این نیروها به مناطقی که بر روی نقشه پیوست مشخص شده وارد می‌شوند.

۲- الف) ایران در این مناطق تحت تصرف، صلاحیت‌های کامل دارد و پرچم ایران در آنجا برافراشته خواهد بود؛ ب) شارجه در بقیه مناطق دارای صلاحیت خواهد بود و پرچم شارجه در بالای پاسگاه پلیس شارجه برافراشته می‌شود، بر همان اساسی که به موجب آن پرچم ایران بر فراز پایگاه‌های نظامی ایران در اهتراز خواهد بود.

۳- ایران و شارجه عرض دریای سرزمینی جزیره را به میزان ۱۲ میل دریایی به رسمیت می‌شناسند.

۴- بهره‌برداری از منابع نفت ابوموسی و بستر دریا و کف دریای سرزمینی توسط شرکت نفت و گاز بیوتس، طبق قرارداد حاضر انجام خواهد شد. نیمی از درآمدهای دولتی از نفت که از این پس از بهره‌برداری فوق حاصل شود، توسط شرکت به‌طور مستقیم به ایران و نیمی دیگر به شارجه پرداخت خواهد شد.

۵- شهروندان ایران و شارجه از حقوق مساوی برای ماهیگیری در دریا برخوردارند.

۶- یک موافقتنامه در مورد کمک مالی میان ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

۴-۴. اعمال حاکمیت ایران بر جزایر از ۱۹۷۱ تا کنون

استقرار نیروهای نظامی ایران در ابوموسی در ۱۹۷۱، قرار گرفتن آن در تقسیمات کشوری ایران، سفر مقامات ارشد ایران مانند احمدی‌نژاد (در دوران ریاست جمهوری ایشان) به جزایر سه‌گانه، دستگیری و اخراج سه آمریکایی از ابوموسی از سوی مأموران ایران، صدور مجوز فرود بالگرد شارجه و اماراتی در ابوموسی، مخالفت ایران با برافراشته شدن پرچم امارات در ابوموسی، اعمال حاکمیت ایران بر حوزه نفتی مبارک در ابوموسی، نظارت ایران بر رفت‌وآمد کشتی‌های مسافری، سوخت‌رسان و باری شارجه به ابوموسی، اعمال حاکمیت ایران بر جزایر در زمان جنگ تحمیلی و اعمال حاکمیت ایران در جریان کشتی‌خاطر همه نشان از حاکمیت ایران داشته‌اند (AI-Nahyan, 2013, p. 77).

۴-۵. اصل استاپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران

در مورد حق حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، حدود ۱۲ گزارش رسمی وجود دارد که توسط وزارت درباداری، وزارت جنگ، کمپانی هند شرقی و نمایندگان سیاسی انگلیس در خلیج فارس تهیه و برای وزارت خارجه بریتانیا در لندن ارسال شده است. در همه این گزارش‌ها از جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به عنوان جزایر تحت حاکمیت ایران یاد می‌کنند؛ لذا انگلیس تا ابتدای قرن بیستم میلادی، جزایر سه گانه را متعلق به ایران می‌دانسته و پس از اشغال آنها موضع خود را تغییر داده است. با این وجود انگلیس در سال ۱۹۷۱ مواضعی داشت که حاکی از قبول حق حاکمیت ایران بر جزایر بود. این کشور در یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و نیز در جلسه شورای امنیت که در پی شکایت کشورهای عربی علیه ایران تشکیل شده بود، به حاکمیت ایران اذعان نمود (رضایی، ۱۳۹۵، ص. ۷۷).

از بررسی حقوقی این مواضع به این نتیجه می‌رسیم که در اصل ادعای فعلی انگلیس و امارات مبنی بر اشغالگری جزایر از سوی ایران، غیرقابل قبول و غیرقابل طرح در مجامع حقوقی است؛ چرا که در حقوق بین الملل اصلی با عنوان اصل «اظهارات متناقض، قابل استماع نیست» وجود دارد که مطابق آن، دولت انگلیس نمی‌تواند از سویی در تمامی گزارش‌ها و نقشه‌های رسمی خود، حاکمیت ایران را تأیید کند و از سوی دیگر آن را بی اعتبار جلوه دهد. مهم تر از این اصل، «اصل استاپل» است که مطابق آن، هرگاه دولتی در قبال مسئله یا دعوی حقوقی در داخل یا خارج از مراجع رسیدگی موضع گیری کرده باشد، دیگر نمی‌تواند در موارد مشابه با آن مسئله یا دعوی، بر خلاف موضع گیری قبلی خود رفتار کند (موسی زاده، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۹).

بر مبنای اصل استاپل، انگلیس که با طراحی و تجدید چاپ نقشه‌های مختلف و حتی ارسال آن به دولت ایران، بر حاکمیت حقوقی ایران بر جزایر سه گانه اذعان نموده است، دیگر نمی‌تواند بر خلاف نظر قبلی خود موضع گیری کند. بر همین اساس، دولت امارات نیز نمی‌تواند با توجه به امضاء یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و پذیرش حق ایران، مجدداً بر خلاف موضع گیری قبلی خود رفتار کند.

۵. ادله امارات بر مالکیت جزایر سه گانه

- ۱- عدم حاکمیت و سلطه تاریخی ایران بر جزایر و اصل تصاحب دیرینه و تقدم تصرف و مرور زمان و ثبات تاریخی حق؛
 - ۲- نقشه‌های مورد ادعای ایران نقشه دربانوردی و عادی بوده و برای ترسیم مرز میان کشورها اعتبار ندارند.
 - ۳- استیلای ایران بر جزایر تنب در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ با توسل به زور بوده است و در نتیجه شکل قانونی وضعیت در جزیره ابوموسی مانند جزایر تنب، اشغال نظامی بوده است و نمی‌تواند سند حاکمیت قرار گیرد.
- در تحلیل موارد فوق باید گفت که قواسم لنگه به‌عنوان رعیت و کارگزار دولت ایران بر لنگه و مناطق تابعه آن حکومت می‌کردند و پس از برچیده شدن حکومت قواسم، دولت ایران به حاکمیت مستقیم بر این مناطق پرداخت.
- پس از اشغال جزایر سه گانه توسط انگلیس، این کشور سعی کرد با نفی مالکیت تاریخی ایران بر جزایر، با استناد به دلایل حقوقی مانند اصل تقدم تصرف، حاکمیت خود را بر جزایر اثبات نماید. انگلیس تأکید داشت که جزایر بدون حاکمیت را اشغال کرده است (Al-Nahyan, 2013, p. 42). در این موارد، هر کشوری که سریعتر سرزمین بی‌صاحب را تصرف کند، طبق قاعده حقوقی تقدم در اشغال، تصرف او قانونی تلقی شده و حق حاکمیت برای اشغالگر تثبیت می‌گردد. انگلیس در سال‌های ۱۸۰۹-۱۸۱۹ ضمن سرکوبی دزدان دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس، این سواحل را اشغال کرد و سپس برای تضعیف پایه‌های قدرت ایران در خلیج فارس، قراردادهایی را با راهزنان عرب و شیوخ سواحل جنوبی امضاء کرد که طبق آن‌ها راهزنان و شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس حق ایجاد ارتباط با دیگر کشورها را بدون اجازه انگلیس نداشتند (ظهیرنژاد، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۱۸). مطابق حقوق بین‌الملل اگر کشوری بر سرزمینی سلطه یافت، با این شرط که آن سلطه بدون چالش و اعتراض باشد، در آن صورت آن دولت می‌تواند ادعای حاکمیت بر آن سرزمین نماید؛ یعنی اعتراض یک کشور و وجود مدعی دیگر مانع حاکمیت بر آن می‌شود. بر این مبنا دولت ایران از همان آغاز اشغال، بارها و بارها با یادداشت‌های دیپلماتیک و اقدامات عملی از دوران مظفرالدین شاه قاجار به این امر اعتراض کرده و بر حق حاکمیت تاریخی خود تأکید نموده است. حتی

در ۱۹۳۴ برای مدتی پرچم ایران دوباره در این جزایر به اهتزاز درآمد که حاکی از اعتراض به این تصرف بود.

اما در ارزیابی اعمال حاکمیت در زمان و مکان، به‌عنوان دلیل بر وجود حاکمیت، باید مشخصات جغرافیایی و خصوصیات اقتصادی آن سرزمین را در نظر داشت. در سرزمین‌های بدون سکنه یا با ساکنان اندک، تداوم مالکیت کافی است و به‌طورکلی وقفه‌ای در اعمال حاکمیت سرزمینی، خدشه‌ای بر حق حاکمیت وارد نمی‌کند (تحقیقی پیرامون جزایر سه‌گانه (۵)، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۵).

این نکته‌ای است که آرای قضایی و داوری بارها به بیان آن پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال ماکس هوبر^۲ در رأی مشهور خود در قضیه جزیره پالماس^۳ (۱۹۲۸) چنین نظر داده است:

«در اعمال حاکمیت سرزمینی خواه ناخواه وقفه‌هایی وجود دارد. گاه در گذر زمان، تداوم آن دچار وقفه می‌شود و گاه جایی از سرزمین جدا مانده و فرمان حاکمیت در آن رانده نمی‌شود. چنین حالتی را به‌خصوص در مستعمرات یا سرزمین‌هایی که تحت سیطره کامل نیستند، می‌توان ملاحظه کرد. این واقعیت که دولتی نمی‌تواند بر بخشی از سرزمین خود اعمال حاکمیت کند، نباید نشانه نبود چنین حاکمیتی تلقی گردد. دیوان دائمی دادگستری در رأی خود در سال ۱۹۳۳ راجع به وضعیت گرینلند شرقی^۴ با پیروی از همین رویه اعلام داشت که در سرزمین‌های خالی از سکنه یا جمعیت محدود، اقتضای اعمال حاکمیت بالفعل، جز ابراز و آشکار نمودن اقتدار در حدی معمول و مختصر نیست.... و برای احراز آن نباید راه افراط پیمود. در دوران اخیر نیز دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۱۷ نوامبر ۱۹۵۳ خود در اختلاف میان فرانسه و انگلستان بر سر حاکمیت جزایر کوچکی موسوم به «مینکه و اکرئو»^۵ تصریح می‌کند برای جزایر کوچک و عملاً خالی از سکنه انجام وظایفی دولتی به‌طور معمول کفایت می‌کند (تحقیقی پیرامون جزایر سه‌گانه (۵)، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۵).

بنابراین با توجه به وضعیت اکثر جزایر ایرانی در خلیج فارس که بیشتر کوچک،

2. Max Huber

3. Palmas Island

4. East Greenland

5. Mykonos and Oreos Island

کم جمعیت یا عملاً خالی از سکنه بودند، می توان گفت که هیچ گاه سرزمین بدون صاحب نبوده اند تا مطابق حقوق بین الملل قابل تصرف باشند. همچنین از آنجاکه دولت ایران هیچ گاه قصدی بر اعراض از جزایر ابراز نکرده است، شرایط لازم برای تحقق متروکه شدن آنها حاصل نشده است. لازم به ذکر است که اراده بر اعراض و ترک سرزمین، یکی از راه های سقوط حق حاکمیت سرزمینی است. هرگاه دولتی که مالک سرزمین غیرمسکونی بوده، به طور دائم آن را ترک کند، حاکمیت خود را بر آن از دست می دهد و آن سرزمین در حکم سرزمین بدون صاحب است تا دولت دیگر به شکل مؤثر آن را به اشغال خود در آورد. حرف انصراف از سرزمین اعراض به حساب نمی آید، مگر آنکه دولت قصد به اعراض کرده باشد، از این رو انصراف موقت یا اهمال در اعمال قدرت در سرزمین یا جزیره به منزله سقوط حاکمیت نیست و مادام که این فرض به قوت خود باقیست که آن دولت اراده و توانایی تصرف مجدد دارد، حاکمیت باقی می ماند (ممتاز، ۱۳۷۶، ص. ۲۳۲)؛ لذا طبق حقوق بین الملل، اشغال جزایر توسط انگلیس عملی تجاوزکارانه تلقی می گردد که موجب حق حاکمیت بر جزایر برای این کشور نیست تا بخواهد آن ها را متعلق به شیخ نشین ها معرفی کند.

موضوع دیگر اینکه با توجه به قابل استناد نبودن عناوین اولیه حقوقی برای مشروع جلوه دادن اشغال و تصرف جزایر سه گانه باید به این ادعای خاص نیز پاسخ داد که آیا بریتانیا می تواند با اتکا به مرور زمان یا تصرف متمادی بلامعارض، به لحاظ حقوقی خواهان تداوم و اعتبار بالفعل این تصرف باشد؟ در تمام یا اکثر مواردی که به مرور زمان در روابط بین المللی استناد شده، بقا و تداوم وضع موجود مورد ادعا بوده است. به عبارتی حقوق بین الملل تحصیل حاکمیت از طریق تصرف را می پذیرد؛ ولی مشروط به آنکه وظایف دولت به گونه ای مداوم و مسالمت آمیز به انجام رسد. در مورد جزایر ابوموسی نحوه اعمال حاکمیت از طریق بریتانیا در دوران پس از اشغال جزایر در ۱۹۰۳ نه تداوم داشته و نه با آرامش و مسالمت همراه بوده است. استناد به اصل مرور زمان از لحاظ حقوق بین الملل وقتی می تواند مبنای مالکیت قرار گیرد که اشغال یا تصرف سرزمینی و ادامه آن به طور صلح جویانه انجام گرفته باشد؛ یعنی مورد اعتراض و مخالفت دولت دیگر واقع نشده باشد. دولت ایران از آغاز بروز اختلافات با دولت انگلستان در سال ۱۹۰۴ به طور مستمر نسبت به اشغال غیرقانونی اعتراض می نموده و

در ارتباط با هر اقدام در هر زمینه‌ای در جزایر تنب و ابوموسی یادداشت اعتراضیه ارسال می‌کرده و بارها مأموران نیروی دریایی، گمرک و در دهه پنجاه، بالگردهای ایرانی جزایر را بررسی و رفت و آمد به آنها را کنترل می‌نمودند.

چنانچه دولتی که سرزمینی را تحت تملک داشته است، به مقابله با اعمال مغایر حاکمیت خود برخیزد، تحت عنوان مرور زمان ملک (مورد تصرف) تغییری در حاکمیت حاصل نخواهد شد (Jennings, 1963, p. 23).

در مورد نقشه‌های رسمی سال ۱۸۸۶ وزارت جنگ بریتانیا باید گفت که نقشه‌های رسمی و نیمه‌رسمی که برای تعیین مرزها و حدود کشورهای مختلف ترسیم شده، معتبراند؛ به‌ویژه آنکه برخی نقشه‌های رسمی جزایر را به رنگ سرزمین ایران مشخص نموده‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پری و بهار^۶ به نقشه رسمی فرانسه استناد نمود.

اماراتی‌ها مدعی آن هستند که اگر ایران از اسناد حاکمیتی خود بر جزایر سه‌گانه مطمئن است، چرا این اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نمی‌دهد؟

در پاسخ باید خاطر نشان کرد که هیچ کشوری در مورد تمامیت ارضی خود حاضر به معامله نیست، آن هم در شرایطی که کشورهای سلطه‌جو به ناحق از امارات حمایت می‌کنند و دیوان بین‌المللی دادگستری و تشکیلات آن تحت نفوذ آن کشورها قرار دارد. آیا خود امارات حاضر است جزیره ایرانی «آریایی» یا «سیربو نعیر» و جزیره نفت‌خیز «زرکوه» که زمانی نه‌چندان دور متعلق به ایران بوده است را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نماید؟!!!

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به موقعیت و وضعیت ایران در مورد جزایر سه‌گانه از لحاظ تاریخی، جغرافیایی و مبانی حقوقی، نحوه اقدام‌های سیاسی و عملکرد کشورهای عربی در سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان ملل متحد روشن می‌سازد که در این‌گونه دعاوی به‌آسانی نباید تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ جهانی و تشکیلات بین‌المللی قرار گرفت و از حقوق مسلم خود در مورد حاکمیت و تمامیت ارضی صرف‌نظر نمود. هرگونه ادعای موهومی در خصوص جزایر سه‌گانه در مجامع بین‌المللی می‌بایست با متانت و قاطعیت رد شود.

روش متین ایران و ادامه راهی که به دوستی‌ها گرایش دارد، کشورهای عرب منطقه را متوجه خواهد ساخت که ایران؛ همسایه بزرگ آنان، نه تنها در مقام تعدی و تجاوز به حقوق و نیز حدود و صغور دیگران نبوده و هیچ‌گونه نیازی به دست‌اندازی به خاک دیگران ندارد بلکه با اقدام‌های خود سعی در حفظ امنیت و آرامش سراسری منطقه و جلوگیری از حضور سلطه‌جویانه بیگانگان دارد و بدین‌وسیله خواهان پیشرفت و توسعه همه کشورهای خلیج فارس می‌باشد.

برای شناساندن حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه به‌خصوص ابوموسی، دولت ایران می‌بایست علاوه بر بهره‌گیری از روش گفتگو (با کشور امارات)، اقداماتی را برای تنویر افکار عمومی انجام دهد که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- توسعه گردشگری و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی در جزایر سه‌گانه؛
- ۲- تصویب قوانین تسهیل سرمایه‌گذاری ایرانیان در جزایر سه‌گانه؛
- ۳- سفر مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران به جزایر سه‌گانه که تجلی حاکمیت ایران خواهد بود؛
- ۴- خنثی‌سازی اقدامات تبلیغاتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس توسط سفارتخانه‌های ایران در این کشورها به‌ویژه رایزنان فرهنگی؛
- ۵- طرح مداوم مسئله حقوق تاریخی و قانونی ایران بر جزایر سه‌گانه در مجامع بین‌المللی و گفتگوهای رودررو با کشورهای عربی و غیرعربی جهت تنویر افکار عمومی جامعه بین‌المللی نسبت به حق مالکیت ایران بر جزایر (نظیر آنچه کشورهای عربی در حمایت از امارات انجام می‌دهند)؛
- ۶- برگزاری همایش بین‌المللی خلیج فارس توسط دولت جمهوری اسلامی ایران در روز ۱۰ اردیبهشت (روز ملی خلیج فارس) را با حضور مقامات بلندپایه دولت ایران و سایر سران و نمایندگان دیپلماتیک کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در جزیره ابوموسی؛
- ۷- مشکل تردد درون‌شهری و تردد دریایی و هوایی با سرزمین اصلی، بحران تأمین برق پایدار، فرسودگی آب‌شیرین‌کن‌ها و چالش دائم تأمین پایدار آب موردنیاز، کمبود مسکن، اشتغال ساکنان، کمبود فضای تفریحی، فرهنگی، ورزشی، بهداشتی و درمانی، کمبود خدمات شهری و... از اصلی‌ترین چالش‌های پایه‌ای فراروی توسعه و بهره‌برداری از ظرفیت‌های این جزایر به‌شمار می‌روند. بی‌شک توسعه شهرستان

ابوموسی، افزایش جمعیت پذیری آن و ایفای نقش مؤثر آن در اقتصاد کشور از طریق فعالیت پذیر کردن آن در حوزه‌های مستعدی چون شیلات، انرژی، گردشگری و کسب و کارهای نوین دانش بنیان و دریامحور می‌تواند ادعاهای کذب همسایه جنوبی را بی‌اثر سازد.

کتابنامه

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۴). *جزایر ایرانی خلیج فارس*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

تحقیقی پیرامون جزایر سه گانه (۵) (۱۳۷۷). *بررسی ادعاهای امارات نسبت به جزایر سه گانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ثامنی، امیر (۱۴۰۲). *جزایر سه گانه از منظر آمایش سرزمین*. دنیای اقتصاد، شماره ۵۹۱۶، ۱۴۰۲/۱۰/۱۳، شماره خیر: ۴۰۳۴۵۹۱، قابل دسترس در:

<https://donya-e-eqtasad.com>

جعفری ولدانی، علی اصغر (۱۳۷۴). *تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس*. تهران: قومس.

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۱). *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*. تهران: سمت. رضایی سرچقا، مجتبی (۱۳۹۶). *دلایل متقن و محکم در مورد حقانیت حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس*. *مطالعات خلیج فارس*، ۴ (پیاپی ۸)، زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶، صص. ۷۱-۸۱.

سند ملی آمایش سرزمین مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورای عالی آمایش سرزمین. ظهورنژاد، مینا (۱۳۶۹). *گزیده اسناد خلیج فارس*. جلد اول، تهران: وزارت امور خارجه؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

علیزاده، محمدحسین و خاتمی، مسعود (۱۳۹۲). *مناقشات ایران و انگلیس بر سر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه (با تکیه بر دوره پهلوی)*. *نیمسالنامه تاریخ نو*، بهار و تابستان، (۵)، صص. ۷۹-۱۱۶.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۸). *ابعاد حقوقی حاکمیت ایران بر خلیج فارس*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ممتاز، جمشید (۱۳۷۶). *وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک*.

تهران: میراث ماندگار.

موسی زاده، رضا (۱۳۸۳). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: میزان.

Al-Nahyan, Khalid S.Z. (2013). *The Three Islands Mapping the UAE- Iran Dispute*, Royal United Services Institute for Defence and Security Studies (RUSI). London.

Jennings, R. Y. (1963). *The Acquisition of Territor in International Law*. Manchester University Press, U.S.A. Oceana Publication Inc.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی